

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آلہ الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

امر سومی که در بیانیه‌ی مهم رهبری معظم آمده اقتصاد هست. توصیه‌ی به مسئله‌ی اقتصاد. روشن هست که در اسلام اقتصاد جنبه‌ی آلی و وسیله‌ای دارد. هدف نهایی، امور اقتصادی در اسلام نیست. بلکه اقتصاد برای این است که به عنوان یک ابزار، یک وسیله برای طی نمودن راه کمال، معنویت و اخلاق و ان شاءالله وصول به معدن عظمت، که خدای متعال هست استفاده بشود. ولی در ابزار بودن آن و وسیله بودن آن رکن است. و اگر امور مادی به نحو صحیح و درست انجام نپذیرد و سامان نپذیرد، برای معمول بشر استطرار این راه به کمال مختل خواهد شد. از این جهت امر اقتصاد بسیار مهم است.

ولی چون دنیای امروز که همه‌ی سلطه‌گران و استعمارگران و طواغیت بر علیه این راه خدا و راه صحیح هستند. تمام راه‌های ترقی مادی ما را می‌خواهند مسدود کنند. بنابراین امید به آن‌ها بستن کار غلطی است و همان اقتصاد مقاومتی‌ای که بارها و بارها رهبری معظم فرموده‌اند که اقتصاد درون‌زا است که به داشته‌های خودمان تکیه کنیم که اگر نخواستند کمک کنند ما ... و بعضی از گفته‌هایی که در جوامع معمولی درست است که گاهی گفته می‌شود مثلاً صرفه‌ی اقتصادی ندارد فلان کار، ما اگر خودمان بخواهیم فلان کار را بکنیم گران درمی‌آید، صرفه‌ی اقتصادی ندارد. این حرف در جایی درست است که ما دشمنان این‌چنینی نداشته باشیم. بله ولیکن در حالتی که ما این‌چنین هستیم بنابراین باید کاری بشود ان شاءالله که از جهات مختلف بتواند این مملکت روی پای خودش ان شاءالله بایستد. و این همان‌طور که بارها گفته شده است ما نیاز داریم به کارگزاران و افرادی که هم اولاً حزب‌اللهی باشند و دل به انقلاب و اسلام پیوند زده باشند و دو؛ این که کاربلد باشند. این دو تا عنصر را ما لازم داریم که حزب‌اللهی کاربلد، و البته قهراً این‌ها نشاط می‌خواهد، جوانی می‌خواهد، آدم‌هایی باشند که دیگر مثل بنده به این سنین نرسیده باشند و دارای نشاط باشند که ان شاءالله بیایند کارها را دست بگیرند و پیشرفت حاصل بشود. اصل مطلب آقا همین مطلب است. حالا من فرازی از آن را قرائت می‌کنم.

3- اقتصاد: اقتصاد یک نکته‌ی کلیدی تعیین‌کننده است. اقتصاد قوی نقطه‌ی قوت، و عامل مهم سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف نقطه‌ی ضعف و زمینه‌ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است. فقر و غنا در مادیات و معنویات بشر اثر می‌گذارد. اقتصاد البته هدف جامعه‌ی اسلامی نیست اما وسیله‌ای است که بدون آن نمی‌توان به هدف‌ها رسید. تکیه بر تقویت اقتصاد مستقل کشور که مبتنی بر تولید انبوه و باکیفیت و

توزیع عدالت محور و مصرف به اندازه و بی اسراف و مناسبات مدیریتی خردمندانه است و در سال های اخیر از سوی این جانب بارها تکرار و بر آن تأکید شده به خاطر همین تأثیر شگرفی است که اقتصاد می تواند بر زندگی امروز و فردای جامعه بگذارد تا نهایت این امر سومی که مطالعه می فرمایید و به خاطر ضیق وقت که او را احاله ی به مطالعه ی خود عزیزان می کنیم.

خب ان شاءالله در همین تبلیغات و منابر و سخنرانی ها و ارشاداتی که فضلی محترم ان شاءالله در ماه مبارک رمضان دارند باید این جهت را برای مردم خوب توضیح بدهند و این را برای مردم تبیین بفرمایند که الان مسئله ی تولید، مسئله ی قناعت و این ها از مسائلی است که مثل خود روزه گرفتن یا مثل سایر عبادات، ولی انسان قصد قربت کند و برای پیشرفت اسلام و دفاع از اسلام و تشیع و اهل بیت علیهم السلام، این من القربات الی الله تبارک و تعالی هست. همین مشی را اگر ان شاءالله همه دنبال بکنند که واقعاً دنبال کسانی که ثروت دارند الان نقدینگی خیلی در بین افراد وجود دارد. عدد خیلی بالایی است. این هایی که پول هایشان به جای این که وارد تولید بکنند مثلاً در بانک گذاشتن و بهره گرفتن و امثال ذلک و این امور می کنند این ها را می توانند وارد در کارهای تولیدی بکنند. ولو این که حالا آن استفاده هایی که می کردند کمتر شده باشد اما به قصد این که به خدای متعال، نصرت خدای متعال کنند نصرت دین کنند این ها سرمایه های آخرت شان خواهد شد که با این سرمایه های دنیایی قابل مقایسه نیست و هم چنین در مصرف قناعت داشته باشند. من عرض کردم بارها و بارها، این مسئله ی قناعت و بالاخره ریخت و پاش نداشتن، توسعه ی زیاد به زندگی ندادن در این اوضاع امروز که این همه ما می بینیم که گرفتاری برای ایناء نوع وجود دارد این ها برای خاطر خدای متعال اشکالی ندارد. من هیچ گاه ندیدم که در پذیرایی که رهبری دارند غیر از یک نوع میوه هیچ گاه نبوده مثلاً فقط پرتقال. دیگر پرتقال و خیار و سیب نه. یا فقط مثلاً فرض کنید که انگور، اگر در فصلی است که انگور است. نه این که در غیر فصل آن، آن وقتی که انگور فراوان است فقط انگور و چای، یک نوع میوه. اگر این ها را بتوانیم نهادینه بکنیم خودمان و دیگران ان شاءالله که به این شکل در این اوضاعی که به وجود آمده و بسیاری از افراد در تنگنا هستند ان شاءالله.

خب قبل از این که وارد بحث بشویم من دیروز هم فراموش کردم که یک تجلیلی کرده باشیم اداء وظیفه ای به این شهدای عزیز مظلومی که در عربستان، که این ها بسیاری از آن ها طلاب محترمی بودند که شاید سابقاً در قم بودند و هم چنین طلبه ی محترمی که در همدان مظلومانه مورد قتل قرار گرفتند یک بار سوره ی مبارکه ی حمد و یک صلوات برای آن ها اهداء می کنیم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (1)

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (2)

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (3)

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (4)

إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ تَسْتَعِينُ (5)

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (6)

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (7)

دوستی هم خواستند که برای والدهی ایشان حمد شفاء قرائت بفرمایند آقایان، آن هم لطف بفرمایند.

اللهم صل على محمد و آل محمد.

يَسْمِ اللَّهَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (1)

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (2)

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (3)

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (4)

إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ تَسْتَعِينُ (5)

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (6)

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (7)

بحث در استدلال به روایت ابوبصیر بود برای این که دفع منکر و منع از منکر واجب نیست. روایت را دیروز خواندیم در مقام جواب از این روایت مبارکه بودیم که ظاهراً آخرین حرفی که دیروز زده شد این بود که این روایت لازمه‌اش، اگر بخواهیم به ظاهر آن اخذ بکنیم این هست که تمام واجبات، غیر از این چند واجبی که این‌جا ذکر شده و همه‌ی محرمات، تمام این‌ها را بگوییم که واجب نیست حرام نیست و یک تخصیص اکثری، یک تخصیص خیلی بسیار فراوان و کثیری که خارج از متعارف بین ابناء محاوره است و مستهجن هست لازم می‌آید. بنابراین به خاطر این جهت باید بگوییم که این روایت اجمال دارد ما معنای آن نمی‌فهمیم چون معنای ظاهری را بخواهیم اراده کنیم چنین محذوری دارد. این معنای ظاهری پس مراد نیست. چه چیز مراد است؟ لا ندری، بنابراین یرد علمه الی اهله.

این بیان ممکن است جواب از آن داده بشود طبق مسلک بزرگانی که قائل هستند به این که در مواردی که با عنوان واحد می‌شود تخصیص زد یا تقیید کرد استهجان ندارد. بله اگر همه‌ی این موارد را بخواهیم بگوییم هزار تا تخصیص بخواهیم بزنیم، این مستهجن است اما اگر این‌جوری بگوییم و ما جاء به النبی غیر هؤلاء، غیر المذكورات، ما جاء به النبی غیر المذكورات، تمام واجبات، تمام محرمات در عنوان ما جاء به النبی غیر المذكورات مندرج هستند. پس بنابراین دیگر تخصیص اکثر مستهجن نخواهد بود. این محل کلام است در اصول که آیا اگر ما عنوان واحدی داشتیم که آن افراد فراوانی داشت، آیا این از استهجان بیرون می‌آورد یا این که نه باز هم مستهجن است؟ این محل کلام در اصول است که حالا من دیگر این‌جا وارد این بحث آن نمی‌شوم این مبنایی است. شاید یک وقتی این‌جا، آن وقتی که طهارت یا بیع را بحث می‌کردیم این مسئله را تفصیلاً این‌جا متعرض شدیم حالا آقایان می‌توانند آن‌جا مراجعه بفرمایند.

بنابر مسلک کسانی که می‌گویند در این صورت لایس به، مبنای اصولی آن‌جا ممکن است این‌جوری جواب بدهند. بنابراین این جواب که داده شد می‌شود جواب مبنایی.

س: ...

ج: ولایت معنای آن ولایت‌پذیری است.

س: ...

ج: خود ولایت، اما این دارد می‌گوید چیزی غیر از این‌ها واجب نیست. بله ولایت اگر دستوری داد روشن است که والی اگر دستوری داد اطاعت والی لازم است. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، 59) اگر دستوری بدهد ولی آن دستور خودش هست. دستور والی هست. اما این دارد می‌گوید که چیز دیگری واجب نیست یعنی والی هم نمی‌آید بگوید. یعنی والی هم چیزی به عنوان شریعت نمی‌آید بگوید. اگر بفرماید دستوری است که خودش دارد می‌دهد به عنوان این که خودش دستور داده.

جواب دیگری که ممکن است این‌جا علی هذا المبنی داده بشود و آن این است که ما به عنوان واحد این‌جوری می‌گوییم که آن دینی که خدا قبول دارد و لایق‌بل منه غیره، و از غیر آن سؤال نمی‌کند عبارت است از این مذکورات و ما جاء به النبی صلی الله علیه و آله و سلم غیر المذکورات، این‌جوری می‌شود. اگر این را گفتیم دیگر استدلال برای بحث می‌شود تمسک به دلیل در شبهه‌ی مصداقیه، برای این که ما الان نمی‌دانیم منع از منکر یا دفع منکر آیا جزو ما جاء به النبی هست یا نیست؟ بنابراین با توجه به این که این قید به ضرورت مذهب و به ضرورت روایات متکثره و نصوص متکثره کتاباً و سنتاً ما باید این قید را این‌جا به این روایت بنزیم. و با وجود این قید، بنابراین نمی‌توانیم بگوییم که منع از منکر و دفع از منکر واجب نیست چون ممکن است این داخل همان ما جاء به النبی باشد. ممکن هم هست که نباشد. پس بنابراین از این روایت شریفه هم نمی‌توانیم برای بحث‌مان استفاده بکنیم.

س: استاد نمی‌شود احکام اسلام را تقسیم بکنیم به واجبات و لازمات، ... این مسأله یک خطای اجتماعی است ...

ج: خیلی بیش‌تر از این‌ها است.

س: «و لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا» (حجرات، 12)

ج: «و لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا» خدا خواسته «و لَا تَجَسَّسُوا» خدا خواسته. «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» خدا خواسته. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» خدا خواسته. «لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» خدا خواسته. «و لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ» خدا خواسته و و.

س: می‌فرماید «و مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» ...

س: حکم ارشادی است مولوی نیست.

ج: نمی‌دانم فرمایش شما را، نمی‌فهمم، آن‌ها را که ... خدای متعال چیزهایی را واجب فرموده فراوان، و چیزهایی را حرام فرموده فراوان که داخل این‌ها نمی‌شود. ولی این‌جا روایت ذیل آن این بود که خدای متعال این که از خدا سؤال می‌کند همین‌ها هست و اگر

کسی غیر از این‌ها را نیاورد خدا نمی‌فرماید «الَّا زِدْتَنِي عَلَى مَا افترضت» خب...

س: فکر می‌کنم که ایشان می‌گویند که این‌ها عقوبت آخری ندارد صرفاً یک سری ...

ج: دارد، پر است روایات، کتاب ثواب الاعمال، عقاب الاعمال. پر است از این‌ها، پر است این روایات. از واضحات و ضروریات است که ما باید این‌جا ...

س: ...

ج: آن که بله، همه‌اش. بله «الواجبات الشرعيه الطاف في الواجبات العقلية» بله. محرمات آن هم همین‌طور است. الطاف في المحرمات العقلية.

س: ... یک قسم روایاتی است که می‌گویند مؤمن، مؤمن نمی‌شود مگر این که این چند تا کار را انجام بدهد در حالی که این چند تا کار فقط نیست بعضی از روایات ما داریم در رابطه با مثال، مثلاً می‌گویند مؤمن، مؤمن نمی‌شود مگر چند ...

ج: آن‌ها درست است آن‌ها قابل فهم است.

س: ...

ج: نه این‌جور نیست این. ... آن مؤمن، آن‌جا چون مؤمن در اصطلاحات ائمه علیهم السلام مصطلحات مختلفی دارد.

س: ...

ج: بله، یک مرتبه‌ای از ایمان همین است وقتی که این‌ها را نداشته باشد مؤمن نیست. اما به این مرتبه. آن چون مؤمن دارای مصطلحات مختلفی است.

خب آخرین دسته‌ای از روایات که من می‌خواهم عرض بکنم ولی مختصراً عرض می‌کنم تتبع آن با حضرات باشد این است که ممکن است بگوییم از اطلاق مقامی روایاتی که در مقام این وارد شده که اگر دیدید امر به معروف و نهی از منکر شما اثر ندارد گوش به حرف شما نمی‌دهند شما دیگر وظیفه‌ای ندارید. از اطلاق مقامی آن روایت استفاده بکنیم که پس منع منکر و دفع منکر وظیفه‌ای نیست چون در آن مقام، مقامی است که شارع باید بفرماید وظیفه‌ای امر کردن و نهی کردن را از روی دوش شما برطرف شد، برای این که می‌بینی تأثیر ندارد به او بگویید إفعل یا لاتفعل، اما باید جلوی کار او را بگیرید به هر نحوی که شده جلوی کار او را بگیرید آن‌جا نفرمودند چنین مطلبی را. که جلوی کار او را باید بگیرید. حالا از باب نمونه، بعضی از آن روایات، چون این یک تتبعی... من یک وقتی هم یک صبری کردند تمام روایات باب را، ولی حالا از باب نمونه، همان روایات باب، باب وجوب هجر فاعل المنکر و التوصل الی إزالته بكل وجه ممکن که عنوان باب را این قرار داده صاحب وسائل، باب هفتم از ابواب امر به معروف و نهی از منکر.

روایت سوم از کافی شریف هست. فرمود: «عن الحارث بن المغيرة أنَّ ابا عبدالله عليه السلام قال له لَأَحْمِلَنَّ دُثُوبَ سَفَهَائِكُمْ عَلَى عُلَمَائِكُمْ» خیلی حواس‌ها جمع باشد. «لَأَحْمِلَنَّ دُثُوبَ سَفَهَائِكُمْ عَلَى عُلَمَائِكُمْ إِلَى أَنْ قَالَ مَا يَمْنَعُكُمْ إِذَا بَلَغَكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ مَا تَكْرَهُونَ وَ مَا يَدْخُلُ عَلَيْنَا بِهِ الْأَدَى أَنْ تَأْتُوهُ فَنُؤَبِّوهُ وَ نُعَذِّلُوهُ وَ تَقُولُوا لَهُ قَوْلًا بَلِيغًا فَنُؤَبِّوهُ، أَيْهَ لَمَه، سرزنش کرد تو را، وَ نُعَذِّلُوهُ به معنای عامله بشد، به معنای لاه

هم آمده. «وَتَقُولُوا لَهُ قَوْلًا بَلِيغًا فَقُلْتُ [لَهُ] جُعِلْتُ فِدَاكَ إِذَا لَا يَقْبَلُونَ مِنَّا» قبول نمی‌کنند «فَقَالَ أَهْجُرُوهُمْ وَاجْتَنِبُوا مَجَالِسَهُمْ» قبول نمی‌کنند «أَهْجُرُوهُمْ وَاجْتَنِبُوا مَجَالِسَهُمْ» دیگر با آن‌ها رفت و آمد نکنید و از آن‌ها فاصله بگیرید. و اهجرورهم، فاصله بگیرید از آن‌ها. نفرموده این‌جا آن‌ها قبول نمی‌کنند شما از راهکارهای دیگر وارد بشوید جلوی کار آن‌ها را بگیرید. این مقام، مقامی است که اگر سخن، حرف زدن که خودشان تصمیم بگیرند نکنند، اثر نمی‌کند حضرت می‌فرماید دیگر اگر می‌بینید با گفتن و حرف و فلان و این‌ها اثری نمی‌بینید شما اهجرورهم و اجتنبوا مجالسهم، نمی‌فرماید که کارهای دیگری بروید انجام بدهید که به زور و جبر مثلاً جلوی آن‌ها را بگیرید و منع از منکر کنید یا دفع منکر بکنید. که البته این مال کسانی است که عمل را انجام دارند می‌دهند، دفع بعد العمل است نه قبل العمل، این مثلاً روایت است. امثال این روایات که تتبع بشود جاهایی که به اطلاق مقامی باید تمسک بکنیم که مقام، مقامی است که اگر این وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر متعارف و متداول، حضرت می‌فرمایند نشد، دیگر نمی‌فرمایند که بروید آن کارها را انجام بدهید می‌فرمایند از آن‌ها فاصله بگیرید با آن‌ها ننشینید و امثال ذلک. ممکن است کسی به این روایات هم تمسک کند که یک تتبع کافی لازم دارد که من البته تتبع کردم زیاد روایت در این باب نداریم ولی طبق تتبع و استقرائی که فعلاً انجام دادم نمی‌خواهم بسنده بشود آقایان در این باب کار کنند ان شاءالله ببینند که آیا روایات زیادی در این باب می‌توانند پیدا کنند که اطلاق مقامی داشته باشد یا نه؟

س: ...

ج: اهجرورهم و اجتنبوا مجالسهم، نگفته جلوی کارشان را بگیرید.

س: ...

ج: به او می‌گوید آقا شراب نخور، نفروش، بی‌حجاب نیا. فایده‌ای ندارد. به قول بلیغ می‌گوید هر چه می‌گوید فایده‌ای ندارد. می‌گوید اهجرورهم و اجتنبوا مجالسهم.

ولی بعضی از روایات هست که نه، مثلاً روایت دوم همین باب این است «إِنَّهُ قَدْ حَقَّ لِي أَنْ أَخَذَ الْبَرِيءَ مِنْكُمْ بِالسَّقِيمِ وَكَيْفَ لَا يَحِقُّ لِي ذَلِكَ وَأَنْتُمْ يَتْلَعُكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ الْقَبِيحُ فَلَا تُكْرُونَ عَلَيْهِ وَ لَا تَهْجُرُونَهُ وَ لَا تُؤْذُونَهُ حَتَّى يَنْزُكَهَ» و لَا تُؤْذُونَهُ حَتَّى يَنْزُكَهَ، این می‌گوید که نه، آن وقت ...

س: ...

ج: نه این اعم است که این حالا اثر می‌کند یا اثر نمی‌کند. اعم است.

خب این اطلاق مقامی. این اطلاق مقامی جواب آن این است که اگر بخواهیم به اطلاق مقامی تمسک کنیم جواب آن این است که اگر می‌خواهید بگویید مجموع روایات، مجموع روایات را می‌خواهید بگویید، نه. این روایاتی که همین مرحوم صاحب وسائل فرموده «والتوصل الى اصله بكل وجه ممكن» فرمودند به همین روایتی که الان خواندم، روایت چهارم همین باب، فرمود «و لَا تُؤْذُونَهُ حَتَّى يَنْزُكَهَ» پس بنابراین در مجموع شریعت اطلاق مقامی نداریم. ولو در آن مورد خاص داشته باشیم، هذا اولاً. ثانياً اگر ما آن دلیل عقلی‌ای را که مرحوم امام می‌فرمودند و ما هم تقویت کردیم قبول کنیم ولو آن که آن عرض ما با فرمایش امام یک تفاوتی داشت که ایشان آن را امر منجز می‌دیدند آن امر عقلی را، ما عرض کردیم این تعلیقی است. اما اصل این که عقل چنین حکمی دارد این که بله اگر

می‌بینی جسارت به مولا می‌شود اهانت به مولا می‌شود ظلم به مولا می‌شود نباید بی‌تفاوت باشی و باید جلوی آن ظلم را، یا آن بی‌احترامی را، آن اهانت را بگیری، مگر خود مولا بگوید که لازم نیست، نکن این کار را. لازم نیست، یا بفرماید که نکن. عقل وقتی که این حکم عقلی را ما داشته باشیم، اطلاق مقامی، قهراً تحقق پیدا نمی‌کند بلکه می‌فرماید و اهجره هم ... پس معنای آن این است که آن حکم عقلی را اگر می‌توانی برو آن کار را بکن، این یک داستان آخری است اگر می‌توانی جلوی این را بگیری، برو این کار را بکن. بنابراین هم در مجموع روایاتی که می‌بینیم نمی‌توانیم احراز کنیم اطلاق مقامی را، و این‌جا هم این نکته را هم توجه کنید که لازم نیست روایاتی که دلالت می‌کند حتماً سندش تمام باشد. چون اگر ما روایاتی هم داشته باشیم که سند آن تمام نیست اطلاق مقامی شارع را احراز نمی‌کند. نظیر همان حرفی که در سیره زده می‌شود که اگر ما سیره‌ای از عقلاء هست بعض روایات ضعیف‌السند داریم که ردع می‌کند این‌جا نمی‌توانیم بگوییم این روایات سندش ضعیف است پس آن سیره ردع نشده پس بنابراین حجت است. چرا؟ برای این که ممکن است که این روایات واقعاً صادر شده باشد. ضعف سند دلالت بر عدم صدور واقعی که نیست. پس بنابراین احراز عدم ردع نمی‌کنیم. فلذا شهید صدر در مباحث‌شان دارند که روایات ضعیف هم در باب سیره باعث می‌شود که جلوی احراز امضاء سیره گرفته بشود. این‌جا هم نظیر همان‌جا هست. اگر ولو ما روایات مان که فرمودند مثل این روایتی که خواندم «وَلَا تُؤْذَوُتُهُ حَتَّى يَنْزُكَهُ» فرضاً کسی بگوید که ضعف سند دارد که این روایت محمد بن ... همین که خواندم اتفاقاً ارسال دارد. ولو ارسال آن جزمی است و علی مذهبنا اشکالی نیست اما کسی که به مرسله‌ی این‌جوری اشکال می‌کند ولی می‌تواند در این‌جا این بهره را از آن بگیرد که بالاخره امثال این روایات جلوی احراز اطلاق مقامی در شریعت را برای ما می‌گیرد پس بنابراین این را احراز نمی‌کنیم.

تا این‌جا ادله‌ی لفظیه‌ای بود که ما برای عدم وجوب منع از منکر و دفع منکر داشتیم که بحمدالله تا آن‌جایی که توانستیم بررسی کردیم و استقراء، بیش از این دیگر ما دلیل پیدا نکردیم بر این بحث.

س: ...

ج: نه کسی که.. ضد چیست؟

س: ...

ج: نه، و اهجره هم با منع از منکر ناسازگار نیست. می‌گوید که با مجالس... می‌گوید با آن‌ها نشست و برخاست نداشته باشید. در محافل‌شان دعوت می‌کنند شما را، نمی‌دانم چی، فلان و این‌ها، نروید. و اجتنابوا مجالسهم، از آن طرف هم اهجره هم، بلکه یعنی آن‌ها را بایکوت کنید اما معنای آن این نیست که جلوی کارهای آن‌ها را نمی‌توانید بگیرید می‌توانید بگیرید.

و اما آخرین دلیل بر این که منع از منکر و دفع منکر واجب نیست عبارت است از تمسک به سیره، بزرگانی از فقهاء برای عدم حرمت اعانه‌ی بر اثم، به سیره تمسک فرموده‌اند. مثل صاحب جواهر قدس سره، صاحب مفتاح الکرامه قدس سره و مرحوم محقق خوئی رضوان‌الله علیه. حالا من عبارت صاحب جواهر را عرض کنم، امام رضوان‌الله علیه در صفحه‌ی 132 از مکاسب محرمه‌شان عبارت صاحب جواهر را ذکر کردند آدرس آن هم این است حالا این‌جا آدرس داده نشده، جلد 22 صفحه‌ی 32، 33 از جواهر. ایشان

این جوری فرموده «قامت السيرة على معاملة الملوك و الأمراء فيما يعلمون صرفه في تقوية الجند و العساكر، المساعدين لهم على الظلم و الباطل» سیره، سیره‌ی مسلمین قائم است بر این که می‌فروشند، معامله می‌کنند با ملوک و امراء در آن چیزهایی که می‌دانند آن‌ها صرف می‌کنند در تقویت لشکریان خودشان، ارتشیان خودشان که آن‌ها، آن‌ها را در ظلم و باطل کمک بکنند. فرض کنید که آن زمان‌ها علوفه‌ی اسب‌هایشان را می‌فروختند به این‌ها. غذاهایی که به جنودشان می‌خواهند بدهند همین‌جور و و. لباس برای آن‌ها بدوزند، چه کنند، همه‌ی این کارها را می‌کردند «و إجارة الدور و المساكين و المراكب لهم لذلك» یعنی لجنودهم و عساكرهم المساعدين لهم في ظلمهم، و بيع المطاعم و المشارب للكفار في نهار شهر رمضان مع علمهم بأكلهم فيه» می‌داند الان می‌رود همان روز، ماه رمضان می‌خورد ولی فروخت، «و بيعهم بساتين العنب منهم مع العلم العادي بجعل بعضهم بعضه خمرًا و بيع القرطاس منهم مع العلم بأن منه ما يتخذ كتب ضلال» کاغذ می‌فروشد و حال این که می‌داند این می‌رود کتاب ضلال چاپ می‌کند. حالا دیگر آن روز استتساخ می‌کند می‌نویسد و امثال ذلک. این هم صاحب جواهر به این سیره استدلال فرموده که این‌ها همه اعانه است دیگر. ولی سیره مسلمین بر این است که این کار را می‌کنند بلا منکرٍ لذک.

مرحوم محقق خوئی هم عبارت ایشان در مصباح الفقاهه صفحه‌ی 183 جلد یک این است. «قيام السيرة القطعية على الجواز، ضرورة جواز المعاملة مع الكفار و غير المبالين في امر الدين من المسلمين ببيع الطعام منهم و لو كان متنجساً باللحم و اعارة الأواني اياهم للطبخ و غيره مع أنه اعانته على أكل الطعام المتنجس لمباشرتهم إياه» بالاخره تا می‌آید بخورد دهانش به آن آب می‌خورد آب متنجس می‌شود، آب متنجس که شد حرام است برای او که بخورد، آن غذا متنجس که شد حرام می‌شود بر او که بخورد. و هكذا. «و وجوب تمكين الزوجة للزوج و إن علمت بعدم إغتساله عن الجنابة فيكون التمكين اعانةً على الإثم» اگر منع از منکر (حالا این اعانه است) منع از منکر لازم است اگر زوجه می‌داند که این همین‌جوری بعد از جنب شدنش مسجد می‌رود این‌طرف می‌رود آن طرف می‌رود غسل نمی‌کند چه نمی‌کند باید تمکین نکند، چون اعانه‌ی بر اثم است یا می‌تواند منع بکند و حال این که نه ضرورت مذهب و دین بر این است که این‌جا بلکه شاید تمکین بگویند حرام است اگر تمکین نکند. «فيكون التمكين اعانةً على الإثم و ايضاً قامت السيرة القطعية على جواز تجارة التاجر و مسير الحاج و الزوار و اعطائهم الضرب المعينه للظلمه مع أنه من أظهر مصاديق» می‌خواهد برود زیارت باید چکار کند؟ یک ضربه‌ای بدهد به عشارین بدهد، به چه بدهد، می‌خواهد حج برود همین‌جور است اگر نرود کمک نکرده به آن، پس باید بگوئیم که زیارت‌ها ممنوع، حج ممنوع، چه ممنوع، برای این که اعانه‌ی بر اثم است یا با این نرفتن می‌توانیم منع از منکر بکنیم همه نروند آن‌جا مثلاً ... و هكذا و هكذا، این هم از این سه فقیه فحل، مرحوم صاحب جواهر، مرحوم صاحب مفتاح الكرامة، مرحوم محقق خوئی، این را دلیل قاطع قرار دادند بر این که اعانه‌ی بر اثم حرام نیست به این دلیل.

مرحوم امام رضوان‌الله علیه یک جوابی این‌جا دارند که این جواب، جواب مهمی است اگر تمام بشود در مسائل کلامی و اعتقادی و سایر مسائل مهم است. امام رضوان‌الله علیه می‌فرمایند که در این موارد علت جواز و سیره این است که این‌ها تکالیف منجزه‌ای وجود ندارد. نه این که کفار مکلف به فروع نیستند. نه مکلف به فروع هستند، معاقب هم هستند اما معمولاً کفار و این‌ها غافل هستند هم عوام آن‌ها و هم علمای آن‌ها، و این غفلت آن‌ها باعث می‌شود که تکلیف فعلی آن‌ها منجز بر آن‌ها نباشد. این مسئله که ایشان در این‌جا

دارند که حالا ظاهراً وقت خیلی گذشته ان شاءالله یک مطلب مهمی است فردا این مطلب را از امام ان شاءالله بررسی بکنیم و برویم جلو.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.